

سازمان جهانی وجاسوسی (آی - اس - آی) رابشناسیم

(در راستای گژاندیشی نواز شریف وپاکستان وساده اندیشی اشرف غنی وافغانستان)

قسمت دوم (استاد صباح)

« سه اهداف مهم واستراتژیکی پاکستان : شیوه نظامگری، تربیه افراطگرایی ونابودی کشورهای همسایه »



وطن راداد پاکستان به خواری

کجاباخود برند این شرم ساری

اگر این است راه ورسم یاری

گذشتیم مازین همسایه داری

اهداف اصلی (آی اس آی) حفاظت از منابع پاکستان وامنیت داخلی وخارجی کشور- تحت نظر گرفتن گسترش نظامی وسیاسی کشورهای همسایه که نسبت مستقیم با امنیت ملی پاکستان دارند - فرمول بندی کردن ساختار سیاست خارجی ونحوه جمع آوری اطلاعات داخلی وخارجی- هماهنگی وظایف اطلاعاتی بین نیروهای سه گانه قوای مسلح- نظارت دقیق برکادر خارجیها، رسانهها وفعالان سیاسی جامعه پاکستان- نظارت بر دیپلماتهای سایرکشورها که در پاکستان مقیم اند و دیپلمات های پاکستان که خارج از این کشور فعالیت می کنند. مرکز سازماندهی این سازمان در اسلام آباد مستقر است- رییس آی اس آی سه معاون دارد و این سه معاون به صورت مستقیم به رییس گزارش می دهند و هر معاون در سه شاخه جداگانه آی اس آی فعالیت می کنند - شاخه داخلی در مواجهه با ضد اطلاعات و مسائل سیاسی داخلی پاکستان است، شاخه خارجی هدایت عملیات خارجی را برعهده دارد و شاخه سوم مربوط به بررسی روابط خارجی است. اکثریت کارمندان آی اس آی از نیروی پولیس وارد و برخی تشکیلات مخصوص اردو مثل

کماندوهای SSG هستند. گفته میشود حدود ده هزار کارمند و افسر مشغول بکارند. این ده هزار شامل همکاران اطلاعاتی و جاسوسی و استخدام افراد که از محلات گوناگون به کارمندان آی اس آی اطلاعات جمع آوری مینمایند شامل نمیشود.

مسوولین سازمان جهنمی (آی اس آی) از ابتدا تا کنون:

- دگروال ریاض حسین از سال 1959 تا 1966 میلادی
- دگروال محمد اکبرخان از سال 1966 تا 1971 میلادی
- دگرجنرال غلام جیلانی خان از سال 1971 تا 1978 میلادی
- دگرجنرال محمد ریاض خان از سال 1978 تا 1980 میلادی
- جنرال اختر عبدالرحمن از سال 1980 تا 1987 میلادی
- جنرال حمید گل از سال 1987 تا 1989 میلادی
- جنرال شمس الرحمن کلو از سال 1989 تا 1990 میلادی
- جنرال اسد درانی از سال 1990 تا 1992 میلادی
- جنرال جاوید ناصر از سال 1992 تا 1993 میلادی
- جنرال جاوید اشرف قاضی از سال 1993 تا 1995 میلادی
- جنرال نسیم رانا از سال 1995 تا 1998 میلادی
- جنرال ضیاءالدین بت از سال 1998 تا 1999 میلادی
- جنرال محمود احمد از سال 1999 تا 2001 میلادی
- جنرال احسان الحق از سال 2001 تا 2004 میلادی
- جنرال اشفاق پرویز کیانی از سال 2004 تا 2007 میلادی
- جنرال ندیم تاج از سال 2007 تا 2008 میلادی
- جنرال احمد شجاع پاشا از سال 2008 تا 2012 میلادی
- جنرال ظهیر الاسلام ارسال 2012 تا 2014 میلادی

- نواز شریف، صدراعظم پاکستان، رئیس جدید اداره استخبارات این کشور موسوم به آی اس آی را منصوب کرد، وی جنرال «رضوان اختر» را به عنوان جانشین جنرال «ظهیر السلام» در این پست معرفی کرد. جنرال رضوان اختر، در هفته اول ماه اکتبر با تقاعد جنرال ظهیر السلام، فرماندهی این سازمان پر قدرت در پاکستان را به دست خواهد گرفت. جنرال اختر از جنرالان نزدیک به راحیل شریف، لوی درستیز اردوی پاکستان است. جنرال اختر تا پیش از این، مسوولیت نیروهای نظامی موسوم به رنجرز در ایالت سند که کراچی مرکز آن است را بر عهده داشته است. اختر همچنین دارای تجربیات زیادی در فعالیت های مبارزه با تروریسم به ویژه در مناطق قبیله ای است.

طالبان در زمستان سال دوهزار یک به سوی مرز فرار نکردند، بلکه به صورت گروهی و به وسیله ی بس، تکی، تراکتور، سوار بر شتر و اسب و حتی پیاده به مرز رسیدند. برای بسیاری از آن ها، این یک فرار نبود، بلکه بازگشت به خانه بود. ازگشت به اردوگاه ها در بلوچستان، خیبر پشتونخواه، سند و پنجاب اما عمدتاً کوئته، یعنی جایی که در آن رشد کرده بودند و خانواده هایشان هنوز آنجا زندگی می کردند، بازگشت به مدارس مذهبی که روزگاری در آن درس می خواندند. آنها به وسیله ی گروه های افراطی پاکستان و جمعیت علما، همراه با پتو، لباس های نو و بسته هایی پر از پول، مورد استقبال گرمی قرار می گرفتند. مقامات (آی اس آی) برای طالبان دست تکان می دادند.

سران دولتی و نظامیان عالی رتبه بر آن نبود تا طالبان را که به مدت دو دهه به وسیله ی اردوی کشور تاسیس و مدیریت شده بودند، ناامید یا دستگیر کند. برای پاکستان، طالبان تجسم آینده ی پاکستان بودند و باید تا زمان معینی به دور از کمره ها و دید رسانه بودوباش میکردند.

طالبان متواری که شامل همه مقامهای ارشد می شد، در مناطق قبیله ای هم مرز افغانستان که مملو از هرج و مرج بود، پناه گرفتند. مناطقی که تا به حال برای بقا و فعالیت هایشان بسیار حیاتی هستند. این مناطق قبیله ای مرزی واقع در خاک

پاکستان، شامل بلوچستان، ایالت سرحد شمال غربی و مناطق قبیله ای آزاد (فتا) می شود. فتا که از سمت شمال غرب با افغانستان هم مرز است، دارای هفت ناحیه قبیله ای می باشد (خیبر، کورم، مهمند، باجور، کوروم، وزیرستان جنوبی و وزیرستان شمالی) و از نظر استراتژیک جهت ادامه ی ناآرامی ها در افغانستان، از اهمیت بالایی برای طالبان برخوردار است و این مرز مشترک با پاکستان، کانونی برای آشوبگران دربی ثباتی افغانستان است.

مناطق قبایلی آزاد، همان هفت ناحیه ای است که در اطراف خط دیورند واقع شده اند. منطقه ی وزیرستان شمالی به مرکزیت «میرامشاه» و وزیرستان جنوبی به مرکزیت «وانا» و مناطق باجور، مهمند، خیبر، اورکزی و کورم، هفت منطقه مهم در خط مرزی دیورند هستند که ششصد کیلومتر مرز با افغانستان دارند. مناطق قبایلی آزاد بیست و هفت هزار کیلومتر مربع مساحت دارد، نفوس مناطق قبایلی یکم میلیون نفر برآورد شده است.

وزیرستان که منطقه ای قبیله ای و خودمختار در پاکستان و با افغانستان هم مرز است، پناهگاه اصلی نیروهای طالبان و القاعده است. این منطقه ی مرزی ناهموار، جایی است که مانند کشوری مستقل، از آداب، رسوم و سنن خود تبعیت می کنند. این منطقه در ناحیه ای به وسعت هزار پنجمد مایل که از بیابان های بلوچستان در جنوب شروع شده و تا کوه های هندوکش گسترده شده است.

حمایت برون مرزی برای هرگونه ناآرامی، حیاتی است، زیرا در مواجهه با جنگی طولانی علیه نیروهای دولتی با جنگ افزارهایی برتر، آشوبگران باید به سراغ اقوام همفکرشان بروند و جهت افزایش قابلیت های نظامی و سیاسی خود با سازمان های بین المللی ارتباط برقرار کنند. طالبان برای جذب چنین حمایت هایی، مشکل خاصی نداشتند. این نوع کمک حیاتی به وسیله ی دولت پاکستان

در اختیار طالبان گذاشته شده که شامل دوبرخشی اصلی است:

کمک از جانب مقامات و سران پاکستان، یعنی اردو و (آی.اس.آی)

اجازه فعالیت آزادانه در پاکستان.

سه دستگاه در پاکستان مسوول «طرح طالبان» بوده اند- دستگاه امنیت (آی.اس.آی)، وزارت داخله و اردو. این مجموعه نظامی به دو علت می توانست و مسوول طرح طالبان به شمار آید: نخست آن که نخبگان ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان از درون نظام استعماری انگلیس (Cloughley, 2000) سربر آورده، مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله ی همین نظام تربیت شده بودند؛ اما به تدریج به ویژه دستگاه امنیت از کارشناسان امنیتی- نظامی ایالات متحده آمریکا تأثیر پذیرفتند و زیر نظر و نفوذ آنان درآمدند. دوم آن که نیروهای اردو پاکستان در طول به اصطلاح جهاد با اتحاد جماهیر شوروی با خصوصیات اقوام و گروهها آشنایی نزدیک یافته بودند. از این رو، می توانستند در صحنه ی بغرنج کشور خودنمایی کنند. سازمان اطلاعات پاکستان با سابقه فعالیت شصت هفت ساله خود اکنون با نام مهمترین نهاد امنیتی از اهداف و روش های خاصی پیروی می کند و در جریانات سیاسی این کشور تأثیری مستقیم دارد.

پس از استقلال پاکستان در سال نوزده چهل هفت میلادی، دو سازمان جدید اطلاعات در این کشور ایجاد شد، اداره اطلاعات (IB) و اطلاعات نظامی (MI)، عملکرد ضعیف اداره اطلاعات در هماهنگی اطلاعاتی بین اردو، نیروی دریایی و هوایی در زمان جنگ هند-پاکستان در سال نوزده چهل هفت میلادی موجب تاسیس سازمان اطلاعات داخلی موسوم به (آی اس آی) در سال نوزده چهل هشت شد. تشکیلات این سازمان بگونه ی است که نیروهایش از بین افراد سه گانه نیروهای اردو انتخاب و مامور جمع آوری و ارزیابی اطلاعات خارجی اعم از نظامی یا غیرنظامی می شوند.

(آی اس آی) زاینده افکار یک افسر استرالیایی الاصل اردو انگلیس به نام کاتوم است. در ابتدا (آی اس آی) هیچ گونه نقشی در جمع آوری اطلاعات داخلی، جز منطقه مرزی شمال-غرب و کشمیر آزاد، نداشت. در اواخر نوزده پنجاه که ایوب خان، رئیس جمهور پاکستان شد، نقش (آی اس آی) را در حفاظت از منافع پاکستان و تحت نظر گرفتن سیاست های اپوزیسیون و حفظ نقش اردو در پاکستان افزایش و توسعه داد. این سازمان پس از شکست در جنگ هند-پاکستان در سال نوزده شصت پنج، مجدداً در سال نوزده شصت شش سازمان دهی شد. در این دوره مسئولیت جمع آوری اطلاعات سیاسی داخلی در شرق پاکستان نیز به این سازمان واگذار شد. بعداً در زمان انقلاب ملی گرایانه بلوچ ها در بلوچستان در اواسط نوزده هفتاد (آی اس آی) ماموریت یافت قلمرو بلوچستان را نیز پوشش دهد.

در زمان ریاست ذوالفقار علی بوتو که منتقد نقش (آی اس آی) در زمان انتخابات نوزده هفتاد بود و همین مسئله سبب تجزیه

پاکستان و شکل گیری بنگلادیش شد، (آی اس آی) اهمیت خود را از دست داد. پس از به قدرت رسیدن ضیالاحق درنوزده هفتاد هفت ، مجدداً (آی اس آی) توسعه یافت و مسئول جمع آوری اطلاعات در مورد گروه‌های کمونیستی سند و گروه‌های مختلف دیگر چون حزب مردم پاکستان شد در زمان حضور نیروهای شوروی در سال نوزده هشتاد ، فعالیت‌های پنهانی بین (آی اس آی) و سیا افزایش یافت. مجاهدین سربکف زیر نظر و فرمان جنرال احترو دگروال یوسف برای سرپرستی هماهنگی‌های لازم را در آمریکا دیدند و تعداد زیادی از کارشناسان علمیات پنهانی سیا به (آی اس آی) ملحق شدند تا در عملیات ضد شوروی شرکت کنند.

مرکز سازماندهی (آی اس آی) در اسلام‌آباد مستقر است و رئیس آن باید در اردوی پاکستان جنرال سه ویاچهار ستاره ی باشد. پس از وی سه معاون به صورت مستقیم به وی گزارش می‌دهند و هر کدام در سه قسمت جداگانه فعالیت می‌کنند. بخش داخلی در مواجهه با ضد اطلاعات و مسائل سیاسی داخلی پاکستان است، بخش خارجی هدایت عملیات خارجی را بر عهده دارد و بخش سوم مربوط به روابط خارجی است. اکثریت کارمندان (آی اس آی) از نیروی پولیس وارد و برخی قطعات مخصوص اردوی پاکستان مثل کماندوهای SSG هستند. اگرچه تعداد افراد هیچگاه اعلام نمی‌شود، کارشناسان برآورد می‌کنند حدود ده هزار کارمند و افسر مشغول بکارند. البته این تعداد شامل همکاران اطلاعاتی و خارج از تشکل اداره (آی اس آی) نمیشود. تشکیلات (آی اس آی) :

اداره اطلاعات مشترک، این کمیته سایر دپارتمان‌ها را هماهنگ می‌کند. تمام اطلاعات و اخبار از سایر بخشها ها به اداره XI فرستاده و در آنجا بعد از تحلیل و تجزیه ، گزارش‌های مربوط آماده می‌شود.

اداره اطلاعات مشترک، مسئول جمع آوری اطلاعات سیاسی است و از سه زیرمجموعه تشکیل می‌شود که یکی از آنها مختص عملیات علیه هند است.

اداره ضد اطلاعات مشترک، مسئول نظارت بر دیپلمات‌های پاکستانی در خارج از کشور و علاوه بر آن، عهده دار مسئولیت عملیات اطلاعاتی در خاورمیانه، آسیای جنوبی، چین، افغانستان و جوامع مسلمان مربوط به اتحاد جماهیر شوروی است. اطلاعات مشترک شمال، به صورت ویژه مسئول مناطق جامو و کشمیر است.

اطلاعات مشترک متفرقه، مسئول عملیات جاسوسی شامل تهاجمی در سایر کشورهاست.

مرکز اطلاعات سیگنال مشترک، مسئول جمع آوری اطلاعات در طول مرز پاکستان و هند.

اطلاعات فنی مشترک و علاوه بر موارد یاد شده، بخش‌های مربوط به عملیات انتحاری و جنگ کیمیایی.

ادارات و کارمندان (آی اس آی) در مصرف پول دست باز دارد و حسب لزوم دید میتواند صدها هزار روپیه رابه مصرف بپردازند. بودجه این اداره خیلی محرمانه از جانب دولت تامین میگردد.

همه کسانی که جریان‌های سیاسی و تصمیم‌گیری در پاکستان را مورد مطالعه قرار می‌دهند، بدون شک نیازمند این موضوع هستند که دو کانون مهم قدرت در پاکستان را بشناسند. از زمان استقلال پاکستان از هند بریتانیایی کامکان دو کانون قدرت و تصمیم‌گیری در پاکستان وجود داشته است که یکی نهاد دولت و دیگری اردوی پاکستان است.

اردوی پاکستان و به خصوص سازمان اطلاعات آن مهم‌ترین نهاد تصمیم‌ساز در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور هستند از این‌رو در برخی برهه‌ها میان دولت و نظامیان همگرایی وجد داشته و در برخی مواقع نیز واگرایی‌های منجر به تنش بر این رابطه حکمفرما بوده است.

تا آن زمان که دولت‌های نظامی مانند دولت جنرال پرویز مشرف قدرت را در دست داشتند، اردو نیز با خیالی راحت نسبت به حفظ منافع خود در داخل و خارج از پاکستان روندی آرام در سیاست‌گذاری خود پیشه کرده است.

اما با دخالت کشورهای غربی و بازیگران جهانی و آنجایی که در سال دوهزار و شش میلادی حکومت شبه‌دموکراسی آصف علی زرداری سکان هدایت کشور پاکستان را به عهده گرفت، اردو و سازمان اطلاعات آن به شدت احساس خطر کرده و رویکردی تقابلی در برابر تصمیم‌های دولت اتخاذ کردند.

با پایان دوره حکومت زرداری و روی کار آمدن حزب نواز شریف و انتصاب وی در سمت نخست‌وزیر به نظر می‌رسد روند تقابلی میان دولت و اردو شدت گرفته است.

نواز شریف که خاطرات بد دوران مشرف را هرگز فراموش نمی‌کند از ابتدای آغاز به کار دولت خود، سعی کرد تا اردو

و به دنبال آن (آی.اس.آی) را به حاشیه براند غافل از اینکه اردودر تمامی نهادهای رسمی و غیررسمی پاکستان ریشه دوانده و اجازه آرامش به دولت‌های غیر همسو به خود را نخواهد داد.

یکی از مشکلات دولت‌های مختلف در پاکستان حضور و فعالیت گروه‌های متعدد شبه‌نظامی در مناطق قبایلی این کشور است و تاکنون دولت‌ها یا راه مبارزه را پیش گرفته‌اند و یا مذاکره که در هر دو حالت نیز تاکنون توفیقی حاصل نشده است. دولت نواز شریف نیز پس از گذشت روزهای کوتاه تصمیم گرفت بدون مشورت و مشارکت (آی.اس.آی) از در مذاکره با طالبان پاکستان درآمده و اوضاع در مناطق قبایلی را در دست گیرد.

با این حال شاهد آن هستیم که اردو پاکستان تاکنون مانع بزرگی بر سر راه این موضوع ایجاد کرده و مجوز تصمیم‌گیری در مذاکرات را صادر نکرده است. حال با توجه به مطالبی که عنوان شد مشخص می‌شود که دولت‌ها در پاکستان چاره‌ای جز کنار آمدن با اردو و (آی.اس.آی) ندارند که در غیر این صورت در پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود با مانعی بزرگ روبرو خواهند بود.

به گفته هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، دلیل بزرگ‌ترین مشکلی که پاکستان با آن مواجه است، این است که آمریکا پاکستان را پس از جنگ سرد رها کرد بدون آن‌که شبکه‌های جهادی را که برای مقابله با نیروهای شوروی شکل گرفته بود، خلع سلاح کند. این مسئله باعث هرج و مرج در جامعه پاکستان شد و مشکل امروز پاکستان ریشه در جنگ افغانستان و همراهی با آمریکا دارد. تعداد زیادی از پاکستانی‌ها جنرال «حمید گل» رئیس سابق اطلاعات اردو پاکستان را مسئول شکل‌گیری طالبان می‌دانند. حمید گل بارها تأیید کرده است که خود وی طالبان را شکل داد تا در برابر روسیه مبارزه‌ای مقدس کنند اما دیگر موفق نشد آنها را خلع سلاح کند.

منطقه قبایلی که به اختصار (FATA یا «منطقه به لحاظ اداری خودمختار» خوانده می‌شود، به وسیله خط دیورند (خط مرزی افغانستان و پاکستان که هیچ‌گاه مورد قبول افغانستان واقع نشده است) از افغانستان جدا می‌شود. به لحاظ جغرافیایی، منطقه قبایلی از غرب با افغانستان همسایه است، از شرق با دویالت سرحد و پنجاب پاکستان و از جنوب با ایالت بلوچستان پاکستان هم‌مرز است. بر اساس ارقامهای ارائه شده نفوس این منطقه سه تا چهار میلیون نفر است. اکثر نفوس این منطقه بگونه قبیله‌ی زندگی دارند و فقط سه تا چهار درصد آنها در شهر زندگی می‌کنند. مهم‌ترین شهرهای این منطقه عبارتند از - میرانشاه، رازمک، دارا بازار و وانا. منطقه قبایلی به هفت ناحیه قبیله‌ای تقسیم می‌شوند که عبارتند از - مهمند، باجور، کورام، اورکزی، خیبر، وزیرستان جنوبی و وزیرستان شمالی. اگرچه ساکنان این منطقه همگی پشتون هستند اما خود به گروه‌های قومی کوچک‌تر تقسیم می‌شوند که با نام همان نواحی قبیله‌ی خوانده می‌شوند. این منطقه به‌صورت خودمختار اداره می‌شود و اگرچه در خاک پاکستان قرار دارد اما دولت مرکزی پاکستان و یا دولت‌های ایالتی حق مداخله در امور داخلی این منطقه را ندارند.

تا قبل از مداخله آمریکا در افغانستان، منطقه قبایلی فقط در برتو اختلافات پاکستان و افغانستان بر سر «خط دیورند» مورد توجه قرار می‌گرفت اما پس از حمله آمریکا، طالبان در این منطقه مستقر شدند و از این زمان به بعد بود که منطقه قبایلی به محلی برای مشاجره تبدیل شد. این مشاجره دارای سه وجه بود، پاکستان و سران منطقه قبایلی، پاکستان و آمریکا، پاکستان و افغانستان. مشاجره پاکستان با سران قبایل یک وجه تاکتیکی و یک وجه استراتژیک داشت، وجه تاکتیکی حول مخالفت ظاهری پاکستان با سران قبایل به دلیل پناه دادن به طالبان و القاعده دور می‌زد. وجه استراتژیک تلاش پاکستان برای بهره‌برداری از وضع موجود جهت بسط حاکمیت خود به منطقه قبایلی بود. در همین حال افغانستان و آمریکا، دولت پاکستان را به دلیل استقرار طالبان و القاعده در خاک این کشور (منطقه قبایلی) مورد نکوهش قرار دادند.

صرف‌نظر از این مسائل، واقعیت این است که منطقه قبایلی می‌تواند به عنوان ابزاری در دست پاکستان یا افغانستان جهت تعدیل و تنظیم رفتار یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد. قومیت و خودمختاری منطقه قبایلی یک عامل کلیدی در نقش‌آفرینی این منطقه در مناسبات افغانستان و پاکستان است. هرگاه افغانستان اراده کند می‌تواند با بهره‌گیری از ناسیونالیسم قومی و زبانی، ساکنین قبایل را علیه پاکستان تحریک کند و برعکس پاکستان نیز می‌تواند با تحریک همین احساسات آنها را علیه دولت کابل تحریک کند. در حال حاضر به دلیل استقرار طالبان در این منطقه و نیز به دلیل حمایت پاکستان از طالبان، منطقه قبایلی به‌سود پاکستان عمل می‌کند. اما هرگاه پاکستان قصد داشته باشد علیه طالبان عمل کند و یا حاکمیت خود را بر این مناطق گسترش دهد، ساکنین قبایل به سمت افغانستان و علیه پاکستان وارد عمل می‌شوند.

ادامه دارد....